

نقد کتاب دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر جستاری در فروتنی لویاتان

حمیدرضا ملک‌محمدی*

چکیده

تقابل دو پدیده اقتضائات دوران جدید و رفتار دولت از جمله مسائلی است که نویسندگان حوزه‌های مختلف از مدیریت گرفته تا جامعه‌شناسی و علوم سیاسی را به خود وامی‌دارد. نوشته‌های انتقادی تا نوشته‌های بی‌طرف و تا طرف‌دار رفتارهای دولت و نظام دیوانی سه طیفی هستند که در این زمینه خودنمایی می‌کنند. در این میان، میشل کروزیه، از جامعه‌شناسان قلم‌به‌دست و منتقد رفتارهای دولت و دیوان‌سالاران، با بررسی دولت‌های فرانسوی پس از جنگ دوم جهانی آن‌ها را واجد صفت خوددانا بینی و خودتواناپنداری می‌بیند، اما بر این باور است که تحولات دوران در کنار ناکامی‌های دولت‌های یادشده در دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه در حوزه‌هایی هم‌چون آموزش و سلامت، ضرورت یک بازنگری اساسی در منش دولت را آشکار می‌سازد؛ منشی که باید تجلی خود را در فروتنی به‌نمایش گذارد. او دولت مدرن را بدون سیاست فروتن ناممکن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: دولت، تکبر دولتی، فروتنی دولت، شهروندمداری، قدرت عمومی.

۱. مقدمه

میشل کروزیه (۱۹۲۲-۲۰۱۳)، جامعه‌شناس نام‌آشنای فرانسوی، که به‌واسطه نوشته‌هایش در زمینه دولت، دیوان‌سالاری، سازمان‌ها، و مسائل عمومی توجه بسیاری از محققان و

* استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، malekgl@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸

علاقه‌مندان این حوزه را به خود جلب کرده و از هم‌عصری بزرگانی هم‌چون پیر بوردیو و آلن تورن در فرانسه سود می‌برد چنان‌که می‌زند که هنوز هم نوشته‌های پیش از نیم سده گذشته‌اش (پدیده بوروکراتیک، ۱۹۶۳) جذاب و تازه خودنمایی می‌کنند. درواقع، بخشی از این طراوت مفهومی و نوشتاری به تجربه بی‌واسطه او درباره سازمان‌ها بازمی‌گردد که گاه او را تا سرحد یک منتقد بی‌محابا و گاه توصیه‌گری پدرمآب در چشمان خواننده پیش می‌برد و بخش دیگر به تکرار شون‌دگی مسائل دولت و سازمان مربوط می‌شود که هر از چندی با همان شکل کهنه یا صورتی جدید خود را به ساحت اندیشه‌ای بازمی‌نمایاند و در این میان، نوشته‌های قلم‌دوستانی چون کروزیه است که با موشکافی و دقت نه‌فقط به تحلیل مفاهیم بلکه گاه به آفرینش آن‌ها دست می‌زند تا خواننده مشتاق را از لابه‌لای جملاتی کوتاه و پرمغز نه‌تنها در دایره تفکرات کروزیه‌ای قرار دهد بلکه گاه آنان را به سوی اندیشیدنی هم‌راستا بکشاند. گزاره‌هایی هم‌چون «نمی‌توان جامعه را با فرمان تغییر داد» که نام کتاب کروزیه را در سال ۱۹۷۸ به خود گرفت چنان کوبنده ظاهر می‌شوند که خواننده، با هر مسلکی، مشکل می‌تواند در برابر تصدیق آن‌ها از حاشیه آزادی زیادی برخوردار باشد. او در مسیری که می‌پیمود، اغلب از جاده مطالب دانشگاهی فرانسوی که، خود، آن‌ها را کورراه دانشگاه می‌خواند بیرون می‌زد تا آزادانه به آن‌چه سال‌ها تجربه کرده بود پروبال دهد.

کروزیه در سال ۱۹۸۷ به نگارش کتاب *دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر* دست می‌زند و سه سال بعد، به دنبال بروز تحولاتی شگرف در عرصه دیوان‌سالاری‌های بزرگ ایدئولوژیکی، به‌ویژه در اروپای شرقی، آن را پیش‌گفتاری نو از نو منتشر می‌سازد. این نوشته خواندنی که به‌قلم همکار فاضل، آقای دکتر مجید وحید، به ترجمه‌ای فاخر تبدیل شده است و وجوهی چندگانه را در خود جای می‌دهد به دغدغه‌های یک روشن‌فکر تیزبین می‌ماند که موضوع اصلی بررسی خویش یعنی «دولت» را نه از نزدیک بلکه از دورتر نگاه می‌کند. دولت در نگاه کروزیه چنان بزرگ است که برای دیدنش نیازی به ذره‌بین نیست؛ بلکه بالعکس باید چند گام به عقب برداشت تا از زوایای مختلف این هیبت عظیم را به‌خوبی دید و او برای دیدن دولت بزرگی که متکبرش می‌خواند نمایشی ترتیب می‌دهد تا با خوانندگان فرانسوی و غیرفرانسوی خویش نظاره‌گر کنش‌های این دولت و بایدونبایدهای آن در دوره جدید باشد.

نوشته حاضر که در قالب نوشته‌ای از جنس نقد ظاهر می‌شود، با دیگر نقدهای بررسی‌کننده متون جهانی، از برخی جهات تفاوت‌هایی را داراست که مهم‌ترین آن تلاش برای به‌نقد کشیدن نگاه کلی نویسنده و میزان انطباق ادعاهای کتاب با شرایط جدید جهانی

به‌ویژه در یک دهه اخیر است. بدون شک، این نوشته قصد تغییر رویکرد کلی حاکم بر نقد کتب جهانی به شیوه مألوف را در سر نمی‌پروراند و لذا در بخش فرجام به جنبه‌هایی از آن اشارت خواهد داشت؛ اما به دلیل خاص بودن کتاب و البته نویسنده آن اتخاذ چنین رویکردی یک ضرورت می‌نماید.

۲. بالانشین پایین مکان

تصویری که کروزیه از دولت فرانسه آشکار می‌کند دولتی پرطمطراق است که به‌گمان خویش همه‌چیز را می‌داند و همه کار می‌تواند؛ اما به‌واقع، موجودی کم‌توان بر صندلی چرخ‌دار است که ناتوانی خود را از دید همگان پنهان کرده است. چنین دولتی است که سیاست را به بحران کشانده و از همین رو، مردم فرانسه بیش‌از اندازه از سیاست کناره گرفته و روشن‌فکران کنج عزلت گزیده و سکوت پیشه کرده‌اند. کروزیه ریشه این قدرت‌مندی را کم‌تر مواجه با اعتراض سنتی دولتی طولانی می‌داند که فرانسه را سده‌هاست زیر بار خود دارد؛ سنتی که به‌ظاهر از دولت موجودی همه‌دان و همه‌توان ساخته است. اما همین تصویر به‌ظاهر کم‌نقص از توان دولت فرانسه در لابه‌لای چرخ‌های عناصر اجتماعی - اقتصادی بحران‌ساز، از پرهزینه‌گی نظام تأمین اجتماعی تا گرفتاری‌های قوه قضاییه و از ناتوانی نظام ملی آموزش تا آشفتگی سیستم دانشگاهی این دولت نشسته بر صدر را که شاید برحسب اتفاق تاریخی یا به‌ضرورت سرشت دولت بودن علاقه‌ای به دیده و شنیدن هم ندارد با یک علامت سؤال بزرگ نخست در برابر توانایی اش و سپس در مقابل مشروعیت صدرنشینی اش روبه‌رو کرد.

سال‌های آخرین دهه از قرن بیستم به‌یاری کروزیه و اندیشه نقادانه او از دولت آمد. فروریختن نظام اتحاد شوروی و، به‌دنبال آن، سازه‌های عظیم بوروکراسی دولتی در شرق شاید انتظار پرده‌برداری از ناکامی دستگاه‌های دیوانی را برای کروزیه زودتر از آنچه می‌اندیشید برآورده ساخت. کروزیه این پدیده را ضرورتی برای ورود در دنیای جدید می‌پندارد و از پی چنین طرحی است که به‌بیان‌تزی اصلی خویش می‌پردازد. این اندیشه‌ای ناصواب است اگر شاهبیت اندیشه کروزیه را جامعه‌ای بی‌نیاز از دولت و سرکوب آن به رسم اندیشه‌های آنارشیستی بپنداریم. مخالفت کروزیه نه با اصل دولت که با اخلاق دولت یعنی خوی تکبر مآبانه و فخرگرایانه آن در صدرنشینی بی‌دلیلش می‌باشد. این‌جا نقطه تولد دولت فروتن در تفکر کروزیه است. او تولد این اندیشه را هم‌ساز با اقتضائات دوران جدید

می‌پندارد و آن‌گاه در قالب نوشته‌ای ده فصلی، گاه تند و گاه آرام، به رنگ‌آمیزی تابلویی می‌پردازد که از فروتنی دولت کشیده است.

۳. یک گام به عقب برای تشخیص تصویری دقیق

کروزیه در چهار فصل اول نوشته خود که نام کلی «تشخیص» به آن داده نگاهی به تاریخ فرانسه در زمینه مشکل مدرن‌سازی روابط انسانی و شیوه‌های تصمیم‌گیری و حکومت و بیان مسائل تاریخی از سال ۱۹۶۸ یعنی دوران جنبش دانشجویی می‌اندازد. فرانسه از این زمان است که باید دست به کار تهیه پاسخ‌های جدید برای بحران‌های چندلایه و فشارهای تجمع‌یافته سلسله‌مراتب سازمانی می‌شد. کروزیه چنین می‌پندارد که ژرژ پمپیدو، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، به‌عنوان وارث این مشکلات، همان‌قدر که در تشخیص مسئله موفق بود، در تشخیص راه‌حل ناکام می‌نمود و بزرگ‌ترین اشتباهش این بود که می‌خواست بحران ساختاری مسلط بر نظام را با مکملی از رشد اقتصادی پاسخ دهد. راه‌حل‌های او شامل راه‌اندازی گروه‌های صنعتی بیش‌ازحد وابسته به دولت و واردکردن صدها هزار کارگر آفریقایی تبار به فرانسه و اجرای سیاست‌های رفاهی پرهزینه بود که با از راه رسیدن شوک نفتی سال ۱۹۷۳ به بحران صنعت، مسائل نژادی، و پنجرشیدن چرخ نظام رفاهی انجامید.

هیچ‌کدام از سیاست‌های مردان بعدی دولت، یعنی نه دموکراسی ملایم ژسکار دستنی و نه رونق اقتصادی میترانی، مشکلاتی مانند فشار نظام اداری، تمرکزگرایی، تکبر نخبگان، و زوال آموزش سنگینی سندیکاها را نتوانست حل کند. تکنوکرات‌های سابقه‌داری که در قالب تیم‌های کاری مختلف برای اداره امور سازمان یافته بودند گاه ناتوان از فهم واقعیت و یا حتی دریافت آن بودند (کروزیه ۱۳۹۰: ۴۴). شاید بی‌انصافی باشد اگر دلیل تشابه شکست‌های جامعه فرانسه در طی بیست سال در برابر موانعی مشابه را سوءنیت اداره‌کنندگان پنداریم. کروزیه این اشتباهات یک‌سان را در برابر مشکلات یک‌سان ناشی از قواعد اجبارآمیز نظام می‌داند که افراد را به‌سوی رفتارهایی ناسازگار می‌کشاند و فرقی هم نمی‌کند که سوسیالیست‌ها بر سر کار باشند یا لیبرال‌ها. کروزیه به نوعی ناهم‌خوانی میان دولت و جامعه در فرانسه در عصر پسامدرن نیز اشاره می‌کند. او بروز این ناهم‌خوانی را در فهم پیام این عصر برای دو شناسنده یادشده یعنی دولت و جامعه می‌داند. او جامعه را متأثر از الزامات، رخدادهای، و پی‌آمدهای عصر پسامدرنی و آماده واکنش می‌بیند؛ درحالی‌که دولت و تکنوکرات‌ها باز هم مانند گذشته از تشخیص راه‌حل وامانده‌اند. این نقطه بروز گسست میان

دولت و جامعه است. کروزیه به این باور است (همان: ۶۱) که جامعه فرانسوی در واکنش نسبت به دو انقلاب جدید، یعنی انقلاب کار و انقلاب آداب و رسوم، قابلیت آن را دارد که خود را به خوبی منطبق سازد؛ اما، درسوی دیگر، دولت که در حال تبدیل شدن به کهنه‌ترین بخش نظام اجتماعی فرانسه است چنان رفتار می‌کند که گویی این‌ها اصلاً وجود ندارند.

کروزیه در سال ۱۹۷۰ در کتاب *جامعه در انسداد* نوشته بود: «مردم شایسته همان حکومتی هستند که دارند» اما اینک نظر او تغییر کرده بود. پیدایی این شکاف، که پرده از ناهم‌خوانی در دریافت اقتضائات دوران جدید و شناخت راه‌های مواجهه با آن میان دو شناسنده دولت و جامعه برمی‌دارد، کروزیه را به سوی بیان این عقیده می‌کشاند که فرانسه قربانی انتخاب‌های خود در گذشته است.

او در پایان کلام خود در این بخش نقاب از مفهوم موردعلاقه‌اش برمی‌گیرد و زنده‌ماندن جامعه فرانسوی را درگرو داشتن دولتی فروتن می‌داند؛ اما به سرعت به این نکته اشاره می‌کند که فروتنی مساوی ضعف و به هم ریختگی نیست بلکه به معنای احترام‌گذار و آگاه از نادانسته‌های خود است. این دولتی است که فرمان نمی‌راند بلکه در خدمت جامعه است (همان: ۷۳). او وضعیت فعلی دولت را در فرانسه آمیزه‌ای از ملی‌گرایی، تمرکز، و فاداری به سلسله‌مراتب می‌پندارد؛ دولتی که در همه‌جا حاضر است. هر کاری که در هر قلمرویی به نوعی با جمع و اجتماع ارتباط پیدا می‌کند، از آموزش و سلامت تا فرهنگ و رسانه، با دولتی مواجه می‌شود که باید موافقتش را کسب کند، سهم او را بدهد، یا حداقل او را در جریان بگذارد.

دولت فرانسوی موردانتقاد کروزیه دولتی خودبزرگ‌بین شده که کم‌تر با دنیای جدید سازگار است و این با مفهوم فروتنی از نگاه کروزیه که سازگار بودن از آن برمی‌آید منافات دارد. کروزیه دولت را در خدمت جامعه می‌داند، اما گویی این جامعه فرانسوی است که در خدمت دولت و اهداف آن قرار گرفته است. او از یک جریان ظریف و پنهان که شاید در لباس نوعی پارادوکس برایش ظاهر می‌شود نیز سخن می‌گوید (همان: ۹۸). نظام دیوانی فرانسه هم‌زمان با این‌که به نوعی مدرن‌ساز شده و تکنیک‌ها و روش‌هایش را تغییر داده، اما گرایش‌های سنتی خود را نیز تقویت کرده است. اما هم‌خوانی این دو گرایش چگونه می‌تواند باشد؟ کروزیه شاید به صراحت به پاسخ این جرقه در ذهن خواننده نمی‌پردازد و شاید هم قصد دارد که خواننده خود به پاسخی از ظاهرسازی‌های فریبی دولت فرانسه در توجه به نوشتن اما علاقه باطنی به حفظ تاروپود روابط اجتماعی - سیاسی گذشته مبتنی بر جهت‌گیری خادم - مخدوم برسد.

۴. دخالت‌های دولتی مشکل‌ساز

کروزیه دربند بیان این مسئله است که دولت درحالی‌که از بی یافتن مشکلات به این‌سو و آن‌سو می‌رود از این حقیقت غافل است که این دخالت‌های اوست که مشکل‌ساز می‌باشد. البته چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد مشکل‌سازی دخالت دولت از نگاه کروزیه به اصل وجود دولت، آن‌گونه که مارکسیسم و آنارشیزم اعتقاد داشت، باز نمی‌گردد؛ بلکه او بی‌جایی دخالت دولت و بی‌وجهی آن را مشکل اصلی تلقی می‌کند. بنابراین، شاید دو واژه حق و صلاحیت برابند واژگانی باشند که کروزیه در مجموعه اوراق این بخش از نوشتار خویش به‌شکلی ضمنی به آن‌ها اشاره نموده است.

عرصه اقتصاد اولین حوزه‌ای است که کروزیه آن را به‌چالش می‌کشد (همان: ۱۱۹). او اقتصادهای دستوری را عموماً محکوم می‌داند، زیرا توانایی برآوردن نیازها در عصر جدید را دارا نیستند و فرانسه نیز از این قاعده مستثنی نیست. کروزیه مشکل اصلی درنگاه فرانسوی به پدیده بازار و تنظیم آن را فهم بوروکرات‌های فرانسوی از مسئله تنظیم می‌داند. او بر این باور است که صاحب‌منصبان فرانسوی توان فهم تنظیم بدون تنظیم‌گر را ندارند (همان: ۱۲۲). به‌همین دلیل، زمانی‌که از یک تنظیم‌گر بی‌طرف باید سخن گفته شود این دولت است که به‌شکلی تمام‌قد در اندیشه آن‌ها ظاهر می‌شود.

از این‌جا شاید بتوان در لایه‌های پایین‌تر اندیشه کروزیه وجود نوعی تقابل میان‌دست نامرئی بازار و دست مرئی دولت را موردتوجه قرار داد. او فروتنی دولت را، چنان‌که اشاره نمودیم، به چشم‌پوشی از همه‌چیز تعبیر نمی‌کند. دولت فروتن کروزیه‌ای تجسم پدیده لسه‌فر به شکل کامل آن نیست، بلکه دولتی است که برای تحمیل دیدگاه‌های ازپیش‌شکل‌گرفته خویش از طریق دستور عمل نمی‌کند و درعوض، به یاری برای تنظیم امور برخاسته است. در این‌جا سادگی قواعد و همکاری شهروندان دو مؤلفه‌ای هستند که دولت را در عرصه اقتصاد یاری می‌کنند.

کروزیه به‌سراغ اجتماع هم می‌رود. این سراغ‌گیری چنان است که گویی هم بدان علاقه بیش‌تری دارد و هم به‌دلیل توان فکری بیش‌تر در مقایسه با حوزه تخصصی‌تر و کمی‌گرای اقتصاد نیکوتر از عهده آن برمی‌آید. او از تمایز میان دو عرصه اقتصاد و اجتماع سخن می‌گوید. کروزیه امر اقتصاد را قلمرو عقلانیت محض و تابع درک کمی می‌پندارد و اجتماع را در قلمرو احساس و ارزش قرار می‌دهد (همان: ۱۴۶). البته او از اصطلاح «اجتماعی»، بیش‌تر، به سیاست‌های حوزه اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی نظر دارد و لذا بیش‌ترین

میزان مثال‌هایی که می‌آورد در زمینه تأمین اجتماعی و آموزش و پرورش است. بحث کروزیه در این جا یک بار دیگر تقابل دو دست مرئی و نامرئی را به یاد می‌آورد. آیا حوزه‌هایی هم‌چون آموزش و تأمین اجتماعی با هزینه‌های سنگین و کمرشکن را باید در دستان دولت نگاه داشت یا به بازار سپرد. او عقیده دارد که این دو حوزه اگر در بند بازتنظیم قرار نگیرند، «جنون مطالبات هرچه‌بیش‌ترخواهی آنان» (همان: ۱۵۲) اصل آن‌ها را به‌سوی فروریختن می‌برد. در این جا کروزیه به‌شکلی ماهرانه مسئله تنظیم را به‌سوی تقویت نقش ذی‌نفعان این حوزه‌ها می‌کشانند. او عقیده دارد در متمم این‌گونه خدمات مشتری باید در امر تولید مشارکت داشته باشد. دانش‌آموز به خود می‌آموزد و بیمار خود را درمان می‌کند و این به‌همان اندازه‌ای است که توسط معلم و پزشک آموزش داده و درمان می‌شوند. کروزیه بار دیگر به مخالفت با جنبه‌های تحمیل‌گر الزامات دولتی در این زمینه‌ها برمی‌خیزد و به‌جای تلاش در اعمال کنترل از طریق تحمیل ساختارهای الزام‌آور و فرمول‌های نظارت بر مدیریت، سهم کردن ذی‌نفعان در تلاش‌ها و کوشش‌ها، و عهده‌دارنمودن مسئولیت‌ها و تبدیل افراد به شرکای فعال و کارآمدتر را مطرح می‌کند.

کروزیه در مبحثی دیگر به مسئله کیفیت می‌پردازد و پایان دوران فرمان‌روایی مطلق کمیت را اعلام می‌کند (همان: ۱۶۵). در این جا همان دولتی که هنوز از نگاه او به فروتنی نرسیده عاملی تعیین‌کننده در این کار بزرگ است؛ زیرا دولت هم دارای امکاناتی زیاد و گسترده است و هم خدمات فراوانی را ارائه می‌کند؛ از این رو، حرکت به سمت کیفیت‌گرایی چیزی است که دولت باید آن را به‌ویژه در عرصه‌هایی هم‌چون مدارس و دانشگاه‌ها به‌انجام رساند. او لازمه این کار را سرمایه‌گذاری در تفاوت‌های انسانی می‌داند، زیرا انسان‌ها هستند که در نهایت کیفیت را به‌بار می‌آورند و این کار را از نظر کروزیه باید با آموزش عالی آغاز نمود؛ زیرا این جا محل تربیت نخبگان است. کروزیه عقیده دارد وضعیت فعلی دانشگاه‌ها در فرانسه یک خودمختاری ظاهری است و در عمل، آن‌ها قادر به اتخاذ ساده‌ترین تصمیمات و اجرای سیاست‌ها نیستند. او اعتقاد دارد دولت برای حل مشکلات باید دست به‌سوی آنانی دراز کند که بهتر می‌توانند این کار را انجام دهند و این یعنی شهروندان در مسئولیت‌های عملی خویش. این کار است که دولت را به‌سوی فروتنی پیش می‌برد.

۵. به‌سوی مدرن‌سازی جامعه

کروزیه سومین و آخرین بخش از کتاب خویش را با عنوان راه‌برها عرضه می‌کند. او این راه‌بردها را در راستای حرکت به‌سوی مدرن‌سازی جامعه فرانسه می‌پندارد. یک حرکت

اصلاحی تنها زمانی شکل می‌گیرد که نگاه‌ها به آینده معطوف باشد. کروزیه در این بخش با بهره‌گیری از حوزه تفکر استراتژیک قطب‌های استدلال راه‌بردی یعنی اهداف، منابع، و محدودیت‌ها را به‌عنوان مسائل اصلی مورد توجه قرار می‌دهد. او عقیده دارد منابع مهم‌ترین مسئله است و باید به آن بیش از دیگر موارد توجه نمود. این منابع از نظر کروزیه همان نخبگان و کارگزاران هستند که منبع اجتناب‌ناپذیر راه‌برد مدرن‌سازی جامعه فرانسوی محسوب می‌شوند. اما آن‌ها در وضعیت فعلی بلوکه شده‌اند و تمام قابلیت آن‌ها برای به حرکت درآوردن ماشین دولت استفاده می‌شود. به گفته کروزیه نظام اداری در ناپییایی و ناشنوبایی نسبت به جهان خارج یعنی نسبت به واقعیت‌های غیرمرتبط با عمل به‌انجام می‌رسد تلاش بی‌پایان را برای بهبود خود با انجام مأموریت‌های غیرمرتبط با عمل به‌انجام می‌رساند (همان: ۲۱۴). تصمیمات با سهل‌انگاری بسیار بر مبنای استدلال‌های زبان‌آورانه به‌مدد جدل‌های بی‌پایان میان برداشت‌ها و منافع مختلفی که به چرخه تصمیم‌گیران وارد شده‌اند اتخاذ می‌شوند. مشارکت‌کنندگان در تصمیم با واقعیت‌ها بی‌ارتباط‌اند و تنها واقعیت در دسترس آن‌ها واقعیت‌های کمی است یعنی محاسباتی داخلی که به وسیله نظام اداری انجام می‌شود و آمارهایی که با دیدگاه سنتی غالب تحریف می‌شوند. کروزیه حتی سندیکاها و سازمان‌های حرفه‌ای فرانسوی را بدون زیرسؤال بردن نقششان فاقد آشنایی با تنظیمات سیستم‌های انسانی که نمایندگی آن‌ها را عهده‌دار هستند می‌داند.

کروزیه هم‌چون نویسنده‌ای که حریصانه به دنبال یافتن راه‌حل اصلاح نظام کشور خویش است نظام‌های گوناگون اداری در کشورهای مختلف از جمله ایالات متحده، ژاپن، و گاه انگلستان و آلمان را مورد توجه قرار می‌دهد و هر بار این سؤال را مطرح می‌کند که آیا امکان پیاده‌سازی چنین چیزی در فرانسه هم وجود دارد؟ و هر بار با چنان حجم سنگینی از متغیرهای فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی روبه‌رو می‌شود که در یافتن جواب درست برای این سؤال با مشکل مواجه می‌شود. او، به‌هرحال، مشکل را در تکنوکراسی برگزیده جامعه فرانسوی می‌بیند و بر آن است که هر نوع اصلاحی نیازمند تغییر در نظام فعلی تحت سلطه تکنوکرات‌ها در فرانسه است؛ زیرا این افراد شیوه استدلال بوروکراتیکی را که ما هم‌چون آن‌ها در آن زندانی هستیم تحمیل، حفظ، و توجیه می‌کنند.

کروزیه در پایان نتیجه می‌گیرد که دولت مدرن بدون سیاست فروتن ممکن نیست. دولت فروتن از نگاه او دولتی است که به شهروندان احترام بگذارد و برای آنان کار کند. او با صدایی بلند فریاد می‌زند که «یک بار دیگر، خدایی در حال فناست؛ اما این نه خدای ابراهیم و یعقوب بلکه خدای لنین و توتسکی است» (همان: ۲۸۲). مسئله سیاست این

نیست که به انسان‌ها بگوید چه بکنند بلکه مسئله اصلی آن است که به انسان اجازه بدهد خود را بیابد که چه کند.

۶. بازگشت لویاتان و فروتنی ازدست‌رفته

این عنوان شاید خواننده نوشته پیش‌رو را به یاد بروس لی و فیلم به یادماندنی او یعنی *بازگشت اژدها* بیندازد. البته این تداعی چندان هم بی‌وجه نیست، بدان شرط که لویاتان و اژدها را واژگانی مترادف و هم‌سان بینداریم. کروزیه چنان‌که از نام کتابش برمی‌آید از فروتنی دولت سخن می‌گوید و زنده‌ماندن جامعه را به فروتنی دولت منوط می‌کند و از فروتنی نه معنای ضعف و به هم‌ریختگی بلکه نوعی آمیختگی با احترام را اراده می‌نماید. دولتی که به آن چه نمی‌داند آگاه است. دولت دل‌خواه کروزیه دولتی است که فرمان نمی‌راند بلکه در خدمت جامعه است. دولتی است که انحصار منابع عمومی را در اختیار ندارد. دولتی که فخرفروشی‌های دولت‌مردانه و بالانشینی‌های سستی آن را کناری نهاده است. این خواسته‌ای است که کروزیه بارها از آن در این نوشته خویش پرده برداشته است. کروزیه در فضایی نفس می‌زند که دولت‌ها، به‌ویژه دولت فرانسه، در چهارچوب‌های متصلب دیوانی خودساخته گرفتارانی ناآگاه از گرفتاری خویش بودند. این نویسنده پردغدغه فرانسوی ستایش‌گر نظام دیوانی امریکا، از یک‌سو، به ظرافت‌های کار اداره اجتماع و دستگاه دیوانی نظر داشت و از سوی دیگر، دولتی غول‌آسا را می‌دید که بزرگی‌اش مانع از ورود روان و چابک در عرصه‌های ظرافت جو می‌شد. حال، همه‌چیز درگرو تغییر بود و تغییرندادن این وضعیت به درج‌زدن جامعه و به‌دنبال آن به ازکارافتادگی آن منجر می‌شد و اگر هم قرار بود تغییر بدون الزامات اساسی آن صورت گیرد به تبرزنی می‌ماند که لباس جراحی بر تن کرده و به قصد مداوای بیمار راهی بیمارستان می‌شد.

کروزیه زمانی که دست‌به‌قلم نوشتن کتاب *دولت فروتن* شد (۱۹۸۷) بحث از کارایی دولت‌ها، به‌ویژه در نظام‌های قدرت‌مند دیوانی در سطح جهان، دست‌خوش چالش‌هایی جدی شده بود. اما به‌گاه نگارش دومین پیش‌گفتار بر این کتاب در سال ۱۹۹۰ «بناهای خودبزرگ‌بینانه اروپای شرقی در حال فروریختن هستند»؛ حوادثی که ناخواسته برق امید را در چشمان کروزیه نشانده؛ تقارنی به‌جا و به‌وقت که استدلال‌هایش را با آنچه اتفاق می‌افتاد هم‌سو می‌کرد. دیگر کسی نمی‌توانست در تمجید این دستگاه‌های قدرت‌مند دیوانی مدیحه‌سرایی کند، چون یکی پس از دیگری در حال فروپاشی بودند. اما در

نبودشان نیز نمی‌شد پای‌کوبی کرد، چون خلایق بنیان‌سوز را به‌ارمغان می‌آوردند. در چنین شرایطی، کروزیه از فلسفه جدید عمل دولتی سخن می‌گوید؛ دولتی که پس از این فرازونشیب‌ها باید به فروتنی تن دردهد و شهروندان را از رعایایی مطیع به کنش‌گرانی مشارکت‌جو تبدیل نماید.

تا بدین‌جا، اگر خواننده‌ای در همان سال‌های نگارش کتاب و در حال‌وهوای بروز این تغییرات جهانی با تمرکز بر اردوگاه شرق به مطالعه نوشته‌های کروزیه می‌پرداخت، به‌ناگاه تأییدی به پشتوانه روند گردش ایام بر ذهنش نقش می‌بست. اما امروز اگر همان خواننده بعد از ربع قرن که از نگارش این نوشته می‌گذرد بار دیگر به آن رجوع کند، آن را نوشته‌ای هم‌چنان خواندنی اما در فضایی بسیار متفاوت و توصیه‌هایش را قابل‌تأمل از نگاه امکان‌سنجی خواهد یافت.

حوادثی که در نخستین دهه از هزاره سوم میلادی یکی پس از دیگری اتفاق افتادند دولت را، حتی اگر هم می‌خواست به توصیه‌های کروزیه گوش سپارد، با وضعیتی مداخله‌جو مواجه می‌ساخت. ناقوس یازدهم سپتامبر در ایالات متحده آمریکا و اعلام آغاز جنگ علیه تروریسم، حضور نظامی و پررنگ ارتش این کشور و ارتش متحدانش در مناطقی فرسنگ‌ها دورتر از سرزمین اصلی، بحران اقتصادی پر قدرت در اردوگاه سرمایه‌داری جهانی که پس‌لرزه‌هایش هنوز تمامی جنبه‌های زندگی خانواده‌های غربی را در معرض خود قرار می‌دهد و دست‌آخر، ظهور بالنسبه پر شمار گروه‌های مسلح ایدئولوژیکی رادیکال با القابی متناسب به اسلام در کشورهای مختلف، تصویر دولت کروزیه‌ای با لباسی پیش‌خدمتی را به دولتی با لباس‌های نظامی و تجهیزات جنگی تبدیل کرده است. بی‌شک، فروتنی بر بادرفته دولت به این نویسنده فرانسوی ربطی ندارد؛ زیرا بروز رخدادهایی که قدیمی‌ترین کارکرد دولت یعنی حفظ امنیت جامعه را موردفراخوان قرار می‌داد چنان پرحجم ظاهر شد که بازگشت لویاتان را به خواسته‌ای عمومی تبدیل کرد.

بازگشت لویاتان نه یک بازگشت ساده بلکه بازگشتی با تمام لوازم و پیش‌نیازها بود. لویاتان آمده بود تا نقش سنتی خویش را در حفظ امنیت ایفا کند؛ اما در کنار آن، بحران‌زدگان اقتصادی که سال‌ها بود هیبت جنگی او را چنین ندیده بودند دست یاری‌خواهی — هرچند به‌ضرورت — به‌سویش دراز کردند تا به زندگی ناخوش‌آیندشده اقتصادی آن‌ها نیز نظری بیفکنند.

سناریوی دولت کروزیه‌ای، که شبه‌نسخه‌ای از شاهزاده و گلدای مارک تواین شده، اگر بخواهد محقق شود، با یک پارادوکس اساسی مواجه می‌گردد. او، از یک سو، باید متواضعانه

حوزه‌های حضور و اقتدار خویش را کاهش دهد، از انحصار منابع دست بردارد، و هرآنچه مستلزم فروتنی و خدمت به شهروندان است در پیش گیرد و از سوی دیگر، لباس رزم بر تن کرده و با استفاده از تمامی منابعی که در انحصار و اختیار دارد به حفاظت از جان و مال شهروندان همت گمارد و این دو الزاماتی بس متفاوت با یکدیگر دارند. این همان پارادوکسی است که ۲۵ سال پس از نگارش کتاب به اقتضای گذشت ایام و چرخش دوران به وجود آمده است. از سوی دیگر، نمی‌توان فراموش کرد که حوزه‌های کارکردی دولت، حوزه‌هایی منفصل و پراکنده نیستند. تراوایی دیواره‌های جداساز وظایف دولت چنان است که تغییر در هر کدام بر دیگری اثر می‌گذارد. لویاتانی که سلاح بر دوش می‌گیرد کفش‌هایش نیز عوض می‌شود و سخن‌گفتنش نیز تغییر می‌کند. بازگشت ازدها بازگشتی تمام‌عیار و کامل است.

۷. نتیجه‌گیری

میشل کروزیه، نویسنده توانای فرانسوی، با نگارش کتاب *دولت فروتن، دولت مدرن، استراتژی‌هایی برای تغییری دیگر* پرده از دغدغه‌ای که سال‌ها ذهن او را به خود مشغول می‌کرد برداشت. اقتضات دنیای مدرن با رویکردهای متکبرانه هم‌خوانی ندارد. اقتضای دنیای نو تبدیل رعایایی مطیع به شهروندانی مشارکت‌جو در کنار دولتی فروتن و در خدمت جامعه است. نگاه کروزیه اگرچه در وهله نخست به نظام اداری فرانسه بازمی‌گردد و بحث‌هایش را با فرانسه و از حکومت‌های بعد از جنگ آغاز می‌کند، چنان سخن می‌گوید که کم‌کم گویی به منطقی تعمیم‌یافته تبدیل می‌گردد.

نگاه کروزیه گاه به سوی مباحث کلان و زمانی به سوی بحث‌های خرد در رفت و برگشت است و گاه خواننده تحلیل‌گر را با نوعی درهم‌ریختگی مواجه می‌سازد. نویسنده، در نگاه کلان، دولت و شیوه‌های برخورد با او را مدنظر دارد و در نگاه خرد، نظام اداری کشورش را در عرصه‌هایی هم‌چون آموزش و سلامت به چالش می‌کشد و تفکیک این دو، گاه، خواننده را آرام می‌گردد. هرچند بعید نیست این دو نگاه را به نوعی در طول یکدیگر مورد توجه قرار داده باشد و از کلیت دولت در معنای قوه مجریه سخن بگوید. باین همه، گاهی از این منظر فراتر می‌رود و از بحث شبه‌فلسفی تغییر انسان به وسیله دولت سخن می‌گوید.

دست‌آخر، بروز رخدادهایی شگرف در سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی از حملات نظامی کشورهای غربی به کشورهای خاورمیانه‌ای تا حادثه تاریخی اعلان جنگ با تروریسم

و بحران‌های تودرتوی اقتصادی اجرای توصیه‌های کروزیه را با ضرورت بازگشت دولت‌های قدرت‌مند روبه‌رو ساخت. خدایی که کروزیه از رفتنش می‌گفت یک بار دیگر با قدرت در صحنه حاضر شده است.

این حضور دوباره دولت از چند وجه حائز اهمیت است: نخست، در بسیاری موارد این مردم و افکار عمومی آن‌هاست که برای اصلاح وضعیت خویش، به‌ویژه در حوزه اقتصادی، خواهان حضور قدرت‌مند و پررنگ دولت‌هاست؛ دیگر این که امنیتی شدن فضای عمومی جهانی به‌عنوان فراخوانی برای تقویت نقش‌های سنتی دولت در حفظ امنیت، بدون شک، به جلو آمدن دولت در عرصه‌های دیگر منجر خواهد شد. تنها چالشی که در این میان باقی می‌ماند ناکارآمدی دولت‌ها در حل کوتاه‌مدت مشکلات است که چون رقیبی دیگر در این عرصه برای حل مشکلات وجود ندارد، نمی‌توان آن را چالش دولت‌افکن دانست؛ بدین ترتیب، روشن نیست آیا پیش‌نهادهای کروزیه برای دولت در شرایط کم‌سابقه جدید باز هم می‌تواند نظر صاحب‌منصبان قدرت‌خواه منتظر این روزها را به‌خود جلب کند یا خیر.

کتاب دولت فروتن جدای از آنچه تاکنون در نقد عدم انطباقش با اقتضائات دوران جدید گفته شد کتابی خواندنی است و خواننده را با دیدگاه‌های یکی از متفکران فرانسوی که تا همین اواخر دیده از دنیا بر نیسته بود آشنا می‌سازد. باوجود این، شاید جای آن داشت که کروزیه در سال‌های واپسین عمر خویش در مقدمه‌ای سوم بر کتاب به این نکته اشاره می‌نمود که تحولات جدید با سرعتی سرسام‌آور بسیاری از دیدگاه‌های قدیم را موردسؤال و ابهام جدی قرار داده است.

نگاهی به دو مقدمه کتاب که در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۰ به‌رشته تحریر درآمده‌اند حکایت از آن دارند که نگارش کتاب به بیش از یک ربع قرن پیش بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون، به‌ویژه در ده سال گذشته، جهان شاهد حوادثی بوده که در کم‌تربره‌ای می‌توان سراغ از چنین رخدادهایی را، چه در بعد کمی و چه در مقیاس کیفی، گرفت. این رخدادها بر نگرش و کنش دولت‌ها و هم‌چنین نگاه مردم به دولت و انتظارات آن‌ها تأثیراتی کم‌نظیر گذارده است و لذا تحلیل‌هایی که به سال‌ها پیش از این دوران بازمی‌گردند بیش‌تر چهره تحلیل‌هایی تاریخی را به خود می‌گیرند.

آنچه به‌عنوان نکته مغفول از نگاه کروزیه بیان شد بسیار جای آن داشت که به کمند قلم مترجم محترم درمی‌افتاد، زیرا خواننده آگاه اگر توجهی به سال نگارش کتاب نداشته باشد، بی‌شک، در لایه‌های پایینی ذهن خویش به عدم انطباق گفته‌های کروزیه با آن‌چه،

در حال حاضر، در دنیای سیاست و جامعه در جریان است پی خواهد برد. هر چند این مسئله ایرادی را متوجه مترجم نمی‌کند، با وجود این، وجود توضیحی اندک در بخش مقدمه مترجم شاید می‌توانست راه‌گشا باشد. از سوی دیگر، برخی کاستی‌های ظاهری مانند بیان واژه‌ای واحد با تلفظی یک‌سان در زبان فارسی و لاتین مانند «پراکسیس» در متن و پاورقی (همان: ۱۹) یا عدم استفاده از واژگان مرسوم و تخصصی بدون ترجمه لفظ مانند «آمبودزمان» که لفظش به همین شکل در نوشته‌های جاری بر معنای «بازرس ویژه» بودنش سبقت بسته (همان: ۲۴۷) مواردی هستند که البته خلیلی به نوشته وارد نمی‌سازند.

کتاب‌نامه

کروزیه، میشل (۱۳۹۰)، *دولت فروتن، دولت مدرن راه‌بردهایی برای تغییری دیگر*، ترجمه مجید وحید، تهران: رخداد نو.

- Crozier, M. (1971), *The World of the Office Worker*, University Press of Chicago.
- Crozier, M. (1992), *L'acteur et le Systeme: Les Constraints de l'action*, Seuil Pub.
- Crozier, M. (1993), *Societal Change between Market and Organization*, Ashgate Pub.
- Crozier, M. (1986), *The Trouble with America: Why the System is Breaking Down*, University of California Press.
- Crozier, M. (2010), *The Bureaucratic Phenomenon*, New Brunswick.
- Crozier, M. (1991), *Etat Modern, Etat Modeste, Strategies Pour un Autre Changement*, Paris: Fayard.